

## «دستور المنجمین» و رویکردش به تاریخ ایران باستان

ملیحه کرباسیان - دانشگاه بن، جمهوری فدرال آلمان

### اشاره

متن انگلیسی این گفتار، به هنگام همکاری در پروژه تصحیح و تحقیق کتاب *دستور المنجمین* با حمایت بنیاد پژوهشهای آلمان (Deutsche Forschungsgemeinschaft) آماده شد و نخستین بار با این مشخصات در همایش زیر ارائه شد:  
"The *Dustūr al-munajjimīn* and its approach of the ancient Iran History" **World Congress for Middle Eastern Studies**, Glimpses on the Iranian Ismailiyya: the *Dustūr al-Munajjimīn* and its World, organized by Eva Orthmann (Barcelona, July 19-24, 2010).

\*\*\*

تاریخننگاری اسلامی در برخورد با تاریخ پیش از اسلام کشورهای فتح شده، بیشتر یکی از دو رویکرد را اختیار می‌کرد: نخست نگارش تاریخ آنها بر پایه منابع اصیل، و دیگر همزمان‌سازی آنها با منابع مسیحی - یهودی براساس سنتی که تاریخ‌نگاران یونانی - سریانی مسیحی بنیاد نهادند.<sup>۱</sup>

در اینجا بر آنم تا نشان دهم نویسنده *دستور المنجمین* در توصیف تاریخ ایران پیش از اسلام بسته به نیاز، چگونه این دو شیوه را در هم آمیخته و با اینکه به نقل انتقادی و واقع‌گرایانه تاریخ و سنجش مطالب پیشینیان خود نظر داشته،<sup>۲</sup> از یکی دانستن شخصیت‌های اساطیری ایران با سنت یهودی - مسیحی و روایات توراتی نیز رویگردان نبوده است و با این کار، بخشی از هدفهای نزاری خود را پی می‌ریخته است.

نویسنده *دستور المنجمین* در دو بخش از مقاله دهم

به تاریخ ایران پیش از اسلام پرداخته است، یک بار در برگهای «۲۵۷ رو» تا «۲۵۹ پ» و بار دیگر در برگهای «۲۸۲ پ» تا «۲۹۱ رو». بخش نخست با بهره‌گیری از آرای حمزه اصفهانی، شیوه‌روایی دارد، ولی بخش دوم، درباره تاریخ ملوک، به پیروی از بتانی و بیرونی به صورت جدول بیان شده است.<sup>۳</sup>

او در بخش نخست (برگ ۲۵۷ رو)، به نقل از حمزه اصفهانی می‌گوید که در ذکر تاریخ پارسیان اشتباهاتی روی داده، زیرا در گذر زمان، خط آنان دگرگونی پذیرفته و در ضمن به سبب جابه‌جا شدن حکومتها اشتباه به تاریخ آنها راه یافته است:

«فقد ذكره حمزة بن الحسن الإصفهانی فی كتابه أنّ ملوك الفرس علی تطاول أيامهم فی ملكهم كان يلزم طبقاتهم الأربع أربعة أسماء. الفیشداذية. والکیانیة. والأشغانیة. والساسانیة. و تواریخ جمعهم مدخولة غیر صحیحة لأنها نقلت بعد مائة و خمسين سنة من لسان إلی لسان و من خط متشابهة رقوم الأعداد إلی خط متشابهة رقوم العقول فلم یکن لی ملجاء إلی جمیع النسخ المختلفة النقل والاعتماد علی أكثر اتفاقا.

حمزه اصفهانی در کتاب خود می‌گوید که: «پادشاهان پارسی در گذر زمان در سرزمین خود چهار گروه بودند که نام آنان عبارت است از: پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان. در تاریخهای همه آنها اشتباهاتی وارد شده است، زیرا پس از صد و پنجاه سال از زبانی به زبان دیگر، و از خطی که شبیه ارقام عددی است به خطی که شبیه خط عهدنامه‌نویسی است، برگردانده شده‌اند. بررسی همه نسخه‌ها برای

● حمزه اصفهانی در کتاب خود می‌گوید که: «پادشاهان پارسی در گذر زمان در سرزمین خود چهار گروه بودند که نام آنان عبارت است از: پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان. در تاریخهای همه آنها اشتباهاتی وارد شده است، زیرا پس از صد و پنجاه سال از زبانی به زبان دیگر، و از خطی که شبیه ارقام عددی است به خطی که شبیه خط عهدنامه‌نویسی است، برگردانده شده‌اند. بررسی همه نسخه‌ها برای من ممکن نیست و به بیشتر آنها اعتماد می‌کنم».

می‌گوید: «میان رویان درباره منشأ پارسیان اختلاف است؛ گروهی بر این اسم توافق کرده‌اند؛ و گروهی می‌گویند اسود بن سام بن نوح علیه السلام که همان ابویبرس است به زبان سریانی یعنی پارسی؛ و گروهی می‌گویند که مهری بن غویلیم بن سام بن نوح علیه السلام همان ابویبرس است که طایفه‌ای پارسی است؛ و گروه دیگری می‌گویند ناس بن ابراهیم الخلیل علیه السلام همان ابویبرس است که طایفه‌ای بزرگ از پارسیانند به‌ویژه در فارس؛ و گروه دیگر می‌گویند جیمیر بن یافث بن نوح همان کیومرث است که عمری دراز داشت و پادشاه زمین بود و آدم نامیده شد، جد پارسیان است. و غیر از آن می‌گویند آدم بن مهلیان جد پارسیان است و آنان نوح و طوفان را نمی‌شناسند، و یکی از آنان گفت که او خادم کیومرث بوده است و برای او فرق نمی‌کند که کیومرث در حقیقت همان آدم باشد یا تمثیلی از او، و او نخستین پادشاه زمین است و به گلشاه شهرت دارد، چهل سال پادشاهی کرد و استخر را ساخت، سپس پادشاهی را رها کرد و به سیاحت پرداخت، پس جهان به مدت دو بیست و شصت و هفت سال بی پادشاه ماند».

البته، نویسنده دستورالمنجمین درباره جمشید چنین نمی‌کند. جمشید بر پایه دومین فرگرد و نندیداد نخستین پیامبری است که اهورامزدا کیش خود را بر او عرضه می‌کند و زردشت چند سده پس از او برای بار دوم آیین اهورا را برای مردمان باز می‌گوید.<sup>۶</sup> تاریخنگاران مکتب یکسان‌سازی، از جمله ابن قتیبه و مقدسی با توجه به شأن پیامبری جمشید، او را با احتساب چند تن به یک پیامبر منتسب نکرده‌اند، بلکه او را همان سلیمان یعنی یکی از پیامبران توراتی دانسته‌اند؛<sup>۷</sup> و نویسنده دستورالمنجمین (برگهای ۲۵۹ رو، ۲۸۳ رو) از روش آنان پیروی می‌کند؛

من ممکن نیست و به بیشتر آنها اعتماد می‌کنم».<sup>۵</sup> از این‌رو، او کوشیده است تا با مقایسه کتابهای تاریخی گوناگون و خداینامه‌های موجود در روزگارش، تا اندازه ممکن از ایران پیش از اسلام تاریخ درست‌تری به دست دهد؛ بویژه درباره شاهان اشکانی و ساسانی؛ چنان‌که با توجه به مدارکی که در دست داشته، در برگ «۲۵۹ پ» اختلاف مدت پادشاهی اشکانیان در منابع گوناگون را یادآور شده است و در بخش شاهنشاهی ساسانی (برگهای ۲۵۷ پ - ۲۵۸ رو) تأکید کرده است که نام سه پادشاه این سلسله، در سایه تشابه اسمی از قلم افتاده است؛ یعنی نام یزدگرد بزه‌گر که پدر بهرام گور بوده با پدرش که یزدگرد پسر یزدگرد پسر بهرام پسر شاپور بوده، به سهو یکی دانسته شده است و بهرام گور نیز با پسرش بهرام پسر یزدگرد پسر بهرام گور یکی پنداشته شده‌اند.

او بر پایه سنت تاریخ‌نگاران پیش از خود، سلسله‌های پادشاهی ایران را چهار گروه می‌پندارد: پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان؛ و می‌کوشد تا نسب برخی از شاهان اساطیری ایران را به شخصیت‌های توراتی برساند (برگهای ۲۵۸ پ - ۲۵۹ پ).

نکته جالب در مورد این نسب‌سازی آن است که برای همه آنان حتی کیومرث، نخستین انسان در اوستا، شجره‌ای ذکر می‌کند که با احتساب چند تن به پیامبران تورات می‌رسد. درباره کیومرث، نویسنده دستورالمنجمین (برگ ۲۵۸ پ) آراء گوناگون درباره یکی گرفتن او با شخصیتی توراتی را نقل می‌کند:

«کیومرث قال ابوالقاسم الطیب بن علی التمیمی اختلافت الرواة فی أصول الفرس قالت طائفة هم من اصناف آباء اجتماعوا علی هذا الاسم وقالت طائفة اسود بن سام بن نوح علیه السلام هو ابو یبرس وهم الفرس بالسریانیه. وقالت طائفة مهری بن غویلیم بن سام بن نوح علیه السلام هو ابو یبرس وهم طائفة من الفرس. وقالت طائفة ناس بن ابراهیم الخلیل علیه السلام هو ابو یبرس وهم طائفة عظیمه من بنی الفرس بفارس خاصه. و قال آخرون جیمیر بن یافث بن نوح وهو جیومرث فطال عمره وملك الأرض ویسمی بآدم فهو ابوالفوارس. و قال غیرها ولای بنو هو آدم بن مهلیان وهو ابوالعجم کلها ولا یعرف نوحا ولا الطوفان وقال قائل منهم إنه خدمه جیومرث وسواء عنده أهوا آدم علی الحقیقة أو تمثیلاً و إنه أول من ملك الأرض یسمی جل‌شاه ملك أربعین سنه وبنی اصطرخ ثم ساح و ترک الملك فبقیت الدنیا بلا ملك مائتی وسیع وستین سنه.

کیومرث: ابوالقاسم طیب بن علی تمیمی

است.<sup>۱۴</sup> یکی شمردن نمرود و فریدون شگفت‌انگیزتر نیز خواهد شد، هنگامی که به نقش مثبت فریدون در اوستا و یادگار جاماسبی نگاهی بیفکنیم و آنرا با نقش منفی نمرود در میدراش ربا<sup>۱۵</sup> و روایات مورخان مسلمان<sup>۱۶</sup> از نمرود بسنجیم.<sup>۱۷</sup>

در ادامه تفاوت‌های مطالب دو بخش دستورالمنجمین به مقایسه مطالب مربوط به هوشنگ می‌پردازیم. در بخش نخست تاریخ ایران، نویسنده دستورالمنجمین در بیشتر موارد از روش یکسان‌پنداری پیروی کرده است. در اینجا می‌خوانیم که هوشنگ همان مهلائیل بن یارد است (برگ ۲۵۹ رو). هرچند در تورات، مهلائیل پسر کینان<sup>۱۸</sup> و پدر یارد است و اطلاعات بیشتری درباره او در تورات، تلمود و میدراشها نمی‌یابیم که بر پایه آنها بتوانیم مهلائیل را با هوشنگ مقایسه کنیم.

در بخش دوم، نویسنده دستورالمنجمین در پیروی از تاریخ‌نگارانی همچون طبری، اطلاعات بیشتری درباره هوشنگ به دست می‌دهد، اگرچه در اینجا، هوشنگ را با مهلائیل یکی نمی‌داند؛ چنان‌که حتی در بخش تاریخ یهودیان نیز هنگام ذکر مهلائیل، او را با هوشنگ یکی نمی‌سازد. او توضیح می‌دهد که هوشنگ قانونی وضع کرد که بر پایه آن مردمان نمی‌بایست با دیوان معاشرت کنند، و حتی روی سپری سپید نوشت که دیوان باید فاصله خود را با مردمان حفظ کنند. هوشنگ آهن را نیز استخراج کرد و از آن ابزار ساخت. کشاورزی و دامداری نیز از نوآوریهای اوست، همچنین کشتن جانوران و خوردن گوشت را نیز به او نسبت می‌دهند. او به مردمان آموزش داد که چگونه لباس تهیه کنند و آب نوشیدنی را به خانه‌ها آورد.

چنان‌که می‌بینیم، گزارش دوم نویسنده دستورالمنجمین درباره تاریخ ایران با روایات اوستایی و متون پهلوی هماهنگی بیشتری دارد؛ هرچند در اینجا نیز کوشیده شده است تا میان اخبار اوستایی و توراتی و گاه تاریخی پیوندهایی ایجاد شود. برای نمونه، در اینجا آمده است که عبرانیان کاووس را نمرود می‌دانند، و هشام کلبی از تهمورث بعنوان نخستین شاه بابل نام می‌برد. البته، نویسنده دستورالمنجمین در هیچ‌جا موافقت خود را با این یا آن نسبت اعلام نمی‌کند و تنها به ذکر نظر مورخان برگزیده خود بسنده می‌کند. این موضوع، بویژه در مورد فریدون بهتر دیده می‌شود. او از قول دیگر مورخان می‌گوید که فریدون، نوح، ذوالقرنین یا نمرود است؛ و آنگاه می‌نویسد که او بنیادگذار پزشکی، بهره‌گیری از داروهای گیاهی، مبدع ساخت خندق، بنیادگذار جشن مهرگان و سازنده طلسمها است که با نمرود ستمکار بودنش ناسازگاری دارد.

● جمشید بر پایه دومین فرگرد وندیداد نخستین پیامبری است که اهورامزدا کیش خود را بر او عرضه می‌کند و زردشت چند سده پس از او برای بار دوم آیین اهورا را برای مردمان باز می‌گوید. تاریخ‌نگاران مکتب یکسان‌سازی، از جمله ابن قتیبه و مقدسی با توجه به شأن پیامبری جمشید، او را با احتساب چند تن به یک پیامبر منتسب نکرده‌اند، بلکه او را همان سلیمان یعنی یکی از پیامبران توراتی دانسته‌اند؛ و نویسنده دستورالمنجمین (برگهای ۲۵۹ رو، ۲۸۳ رو) از روش آنان پیروی می‌کند؛ در صورتی که کارهای سلیمان با کاووس شباهت بیشتری دارد تا با جمشید.

در صورتی که کارهای سلیمان با کاووس شباهت بیشتری دارد تا با جمشید.

او در بخش نخست (برگهای ۲۵۸ پ - ۲۵۹ پ)، از مورخانمانند دینوری، یعقوبی، و طبری نقل می‌کند که کیومرث از اعقاب نوح، فریدون خود نوح یا ذوالقرنین یا نمرود، منوچهر از اعقاب یعقوب، بهمن از اعقاب طالوت و هما یا خمای از فرزندان سلیمان هستند؛ و ضحاک همان نمرود است.

برخلاف بخش نخست، مطالب بخش دوم درباره تاریخ ایران باستان بیشتر با متون پهلوی و اوستا همخوانی دارد؛<sup>۱۹</sup> هرچند نویسنده هنوز می‌کوشد میان مطالب اوستا و تورات و گاه دیگر تواریخی که در اختیار دارد پیوند برقرار کند. برای نمونه، او می‌گوید که کاووس نزد عبرانیان همان نمرود است (برگ ۲۸۵ رو) یا اینکه هشام کلبی (م ۲۰۴ ق) می‌گوید تهمورث نخستین پادشاه بابل بود (برگ ۲۸۳ رو).<sup>۲۰</sup> نویسنده دستورالمنجمین در چنین مواقعی با هیچ‌یک از همسان‌پنداریها موافقت نمی‌کند، بلکه دیدگاههای دیگر مورخان را گزارش می‌کند. این نکته بیش از هر جا در مورد فریدون دیده می‌شود. همانند مورخان همچون طبری و دینوری، نویسنده دستورالمنجمین نیز فریدون را هم با نوح یکی می‌داند، هم با ذوالقرنین<sup>۲۱</sup> و نمرود.<sup>۲۲</sup> او توضیح می‌دهد که فریدون بعدها پزشکی را ابداع کرد و از گیاهان دارویی بهره جست، نخستین کسی بود که خندق کند، جشن مهرگان را بنیاد نهاد و طلسم ساخت (برگ ۲۸۳ پ). بر پایه اوستا، فریدون پادشاهی با ایمان و سومین کسی بوده است که هنگام نیایش<sup>۲۳</sup> از هوم استفاده کرده، درحالی که در یادگار جاماسبی<sup>۲۴</sup> آمده است که او از اهورامزدا دین را پذیرفته، یعنی به سخن دیگر او یک پیامبر بوده

پیشدادی ایران را در شمار فرمانروایان تاریخی مورد پذیرش همگان قرار می‌داد تا فرمانروایانی از روزگار افسانه‌ها. و چنین می‌نماید که این نکته برای نزاریان ایران دوست، بسیار مهم بوده است؛<sup>۲۳</sup> چنان‌که درنگ در منابع تاریخی مورد استفاده نویسنده *دستورالمنجمین* نیز گواه دیگری بر این مدعا است، بویژه که او از میان تاریخنگاران دوران اسلامی به حمزه اصفهانی که طرفدار شعوبیان ایرانی و مخالف اعراب بوده است نظر ویژه‌ای دارد.<sup>۲۴</sup>

درواقع، همین گزینش تاریخنگاران ایراندوستی که تاریخ ایران پیش از اسلام را در حد داستانی برای خوابیدن نمی‌دانستند، و همخوانی ویژه اخبار اساطیری *دستورالمنجمین* با متون اوستایی و پهلوی، برابری شاهان اساطیری ایران با شخصیت‌های توراتی مورد تأیید اسلام را تا اندازه‌ای عجیب می‌نمایاند و به نظر می‌رسد که در این مورد عمدی در کار بوده است که به چیزی ورای تاریخنگاری صرف مربوط می‌شود.

اکنون گزارشی از بنیامین بن یونا از سده ششم هجری در اختیار داریم که در آن از ارتباط میان یهودیان نهاوند و رودبار با اسماعیلیان الموت سخن می‌گوید. بن یونا در شرح مشاهدات خود می‌نویسد:

«نهاوند سرزمین ملحد‌ها است و بیشتر مردم آن مسلمان نیستند، اما در کوه‌های بلند می‌زیند و از پیرمردی پیروی می‌کنند که در سرزمین حشاشین ساکن است. در میان آنها چهار طایفه یهودی هستند که با آنها رفت‌وآمد دارند و همراه آنها به جنگ و محاربه می‌روند و از شاه ایران پیروی نمی‌کنند. یهودیان آنجا از جمله یهودیان باسواد و دانشور تحت سلطه رأس الجالوت در بغداد هستند.»<sup>۲۵</sup>

امنون نصیر در توضیح گزارش بن یونا می‌نویسد که واژه به‌کار رفته برای «طایفه» در نوشته او «قهیلا» است که در عبری به تمام جمعیت یک شهر اطلاق می‌شود و نتیجه می‌گیرد که نزدیک به بیست هزار یهودی در سرزمین نزاریان زندگی می‌کرده‌اند.<sup>۲۶</sup> از دید او، با توجه به وجوه مشترک اندیشمندان اسماعیلی و یهود در تأویل کتابهای مقدّسشان و این نکته که فدائیان اسماعیلی بسیاری از بزرگان مسیحی و مسلمان را ترور کردند

● گزارش دوم نویسنده *دستورالمنجمین* درباره تاریخ ایران با روایات اوستایی و متون پهلوی هماهنگی بیشتری دارد؛ هرچند در اینجا نیز کوشیده شده است تا میان اخبار اوستایی و توراتی و گاه تاریخی پیوندهایی ایجاد شود.

البته ذکر این مطالب، چه بسا به منابع مورد استفاده نویسنده *دستورالمنجمین* مربوط می‌شود. به هر روی، از آنجا که او منابع خود را با دقت برگزیده و به کار گرفته است، باید فرض کنیم که او از این دو رویکرد متفاوت قصدی داشته است.

پژوهشهای کسانی چون شین نوموتو<sup>۱۹</sup> و عظیم نانجی<sup>۲۰</sup> نشان داده است که اسماعیلیان از روزگار ابوحاتم رازی (م ۳۲۲ق) می‌کوشیده‌اند اطلاعات تاریخی خود درباره شخصیت‌های زردشتی را در چارچوب تاریخ دینی قرار دهند که انواع دینها و سنت‌های فلسفی را دربرمی‌گرفت.

شاید رویکرد نویسنده *دستورالمنجمین* در یکسان‌سازیهای یاد شده، برای نمونه در برخورد با شخصیتی چون فریدون نیز در همین راستا باشد. فریدون در اوستا یکی از پادشاهان دیندار و سومین کسی است که از هوم در نیایشها استفاده کرده است و در نتیجه ارزشی ویژه دارد. در متن پهلوی *یادگار جاماسبی* نیز او کسی است که دین را از اورمزد می‌پذیرد؛ یعنی یکی از پیامبران است و این همه با نمود انگاشتن او سازگار نیست.

از سویی، در چمن اول از شارستان چهار چمن نوشته بهرام بن فرهاد بن اسفندیار (نویسنده آذریوانی در روزگار گورکانی هند) نیز می‌خوانیم که یهودیان فریدون را همان نمرد می‌دانند.<sup>۲۱</sup> در همین اثر از قول اسماعیلیه آمده که هوشنگ یکی از پیامبران است،<sup>۲۲</sup> که این نکته در *دستورالمنجمین* دیده نمی‌شود. چنان‌که پیشتر هم گفتم، در بخش نخست از تاریخ پیشدادیان، که بیشتر برابریها در آنجا صورت گرفته، درباره هوشنگ تنها نوشته شده که همان مهلائیل بن برد است؛ درحالی که بر پایه نسب‌شناسی تورات، مهلائیل فرزند قینان و یارد فرزند مهلائیل است. و در بخش دوم، در ادامه سخن مورخانی مانند طبری، هوشنگ واضع احکام و حدود دانسته شده که انسان را از آمیزش با شیطان منع می‌کند، و بر سیری سپید می‌نویسد که دیوان نباید معترض انسانها شوند. او آهن را استخراج می‌کند و از آن ابزار می‌سازد، کشاورزی، کشتن چهارپایان و خوردن گوشت آنها از نوآوریهای هوشنگ است، او تهیه لباس و زیرانداز را به انسان می‌آموزد و آب را برای استفاده به خانه‌ها می‌آورد.

یکی دانستن هوشنگ با این همه ویژگی با یارد یا مهلائیل که تنها نامی از آنان در تورات آمده، چندان معقول نمی‌نماید، زیرا درباره دیگر شاهان اساطیری ایران، اندازه اثرگذاری آنان در جامعه با همتایان توراتی‌شان در نظر گرفته شده است. البته نباید از یاد برد که این کار، شاهان

## یادداشتها

۱. نک: Rosenthal 1968, p.94
۲. برای نمونه در برگ «۲۹۱ رو» که نویسنده دستورالمنجمین دوران پادشاهی ساسانیان را مطابق با کتابهای ابوالقاسم تمیمی و حمزه اصفهانی ذکر می‌کند، این رویکرد در چند جای دیگر کتاب نیز به چشم می‌خورد، از جمله در برگ «۲۵۷پ».
۳. درباره این بخشها همچنین نک: Orthmann and Karimi, forthcoming
۴. نک: حمزه اصفهانی ۱۹۶۱م، صص ۵۵-۱۳؛ ابوریحان بیرونی ۱۹۲۳م، ص ۷۳.
۵. برای اصل سخن حمزه نک: حمزه اصفهانی ۱۹۶۱م، صص ۱۴-۱۳.
۶. برای متن وندیداد نک: Bleek 1864, p.14؛ برای نمونه‌ای از پژوهشهای جدید در این باره نک: Christensen 1934, p.55
۷. نک: ابن قتیبه ۱۳۸۸ ق، ص ۶۵۲؛ مقدسی ۱۹۰۳م، ج ۳، ص ۴۶.
۸. درباره تاریخ ایران باستان به روایت اوستا و متون پهلوی نک: Yarshater 1983, pp. 359-365
۹. او این سخن را از ابن جریر طبری نقل می‌کند. برای اصل سخن ابن جریر نک: طبری ۱۹۸۳م، ج ۱، ص ۱۱۷.
۱۰. نک: طبری ۱۹۸۳م، ج ۱، ص ۱۴۷.
۱۱. نک: دینوری ۱۹۶۰م، صص ۶، ۸.
۱۲. در آیین زردشتی، هوم یک نوشیدنی مقدس است، و نخستین بار در روزگار پیامبران ساخته شد، زیرا آنان با یزدان دیدار کردند و او به آنان درباره گیاه مقدس هوم و نوشیدنی ساخته شده از آن خبر داد.
۱۳. یادگار جاماسی یکی از کتابهای آخرالزمانی زردشتی است که منسوب است به جاماسب و درباره نشانه‌های آخرالزمان و تاریخ و شخصیت‌های مشهور و مقدس در ایران پیش از اسلام و منجی بحث می‌کند. درباره این کتاب نک: کرباسیان ۱۳۸۹ش، صص ۵۰-۴۹.
۱۴. نک: Messina 1939, IV, pp. 29-30
۱۵. میدراش ربّا تفسیر کتاب مقدس یهودیان است که به دو قسمت کلی روایتها و حقوق تقسیم شده است. این مجموعه، داستانها و مثلها و موعظه‌های فراوانی را دربرمی‌گیرد.
۱۶. در این باره نک: Rosenthal 1962, p.43
۱۷. نک: Midrash Rabbah, p. 311: 38,13
- در تورات (سفر پیدایش، ۱۰: ۱۲-۸؛ توارخ ایام، ۱: ۱۰) نمرود تنها مرد نیرومند روی زمین است.
۱۸. نک: سفر پیدایش، ۵: ۱۷-۱۳.
۱۹. نک: Nomoto 1998, pp. 20 ff, 65-66.
۲۰. نک: Nanji 1996, pp. 153-160.
۲۱. نک: بهرام بن فرهاد ۱۸۶۲م، ص ۸۳.
۲۲. نک: بهرام بن فرهاد ۱۸۶۲م، ص ۳۰.
۲۳. این گرایشهای ایرانگرا را در مواردی دیگر نیز می‌توان دید: از آن جمله است پافشاری نزاریان بر کاربرد زبان فارسی

اما هیچگاه به یهودیان آسیبی نرساندند، می‌توان نتیجه گرفت که یهودیان بر اسماعیلیان و نوشته‌های آنان اثر گذارده‌اند.<sup>۲۷</sup>

در همین حال، از دید من، از دو احتمال دیگر نیز می‌توان سخن گفت: نخست اینکه شاید قصد نویسنده نزاری دستورالمنجمین از همانندسازیهای تاریخی‌اش، اعلام پیوندهای هویتی با یهودیان مخالف خلافت عباسی و دولت سلجوقی و استوار کردن پیوند میان خود و یهودیان همپیمانان بوده است؛ و در واقع، نزد او تاریخ مجالی بوده است برای ایجاد پیوند عقیدتی نزدیکتر میان نزاریان و همپیمانان یهودیشان.

دوم اینکه، نباید از یاد برد که آیین اسماعیلی از آغاز، در محیطی پا گرفت که فرقه‌های گوناگون اسلامی و پیروان ادیان غیر اسلامی چون یهودیان و مسیحیان فرصت اظهار وجود یافته بودند و خلافت عباسی و امیران سلجوقی نیز با رویکرد راست‌گیشانه و برخورد تند با دیگر افکار دینی سعی در سرکوب آنان داشتند. چه بسا که همه اینها زمینه‌ای فراهم آورد که فرهیختگان اسماعیلی از زمان ابوحاتم رازی تا روزگار نویسنده دستورالمنجمین، در پی راهی باشند تا بین صاحبان ادیان گوناگون میانجیگری کنند و به گونه‌ای یگانگی عقیدتی دست یابند؛ در این تلاش، نخستین بارقه‌های امید برای رسیدن به آموزه‌ای را می‌توان دید که بعدها در دوره اکبر گورکانی در هند به دین الهی و صلح کل مشهور شد. البته، با این تفاوت که در دین الهی اکبر ویژگی عقیدتی بر هدفهای سیاسی می‌چربید، درحالی‌که اسماعیلیان نزاری، چنان‌که از کارکردشان برمی‌آید، در این زمینه هدفهای سیاسی را در درجه اول اهمیت می‌نهادند.

● امنون نتصر در توضیح گزارش بن یونا می‌نویسد که واژه به‌کار رفته برای «طایفه» در نوشته او «قهیلا» است که در عبری به تمام جمعیت یک شهر اطلاق می‌شود و نتیجه می‌گیرد که نزدیک به بیست هزار یهودی در سرزمین نزاریان زندگی می‌کرده‌اند. از دید او، با توجه به وجوه مشترک اندیشمندان اسماعیلی و یهود در تأویل کتابهای مقدسشان و این نکته که فدائیان اسماعیلی بسیاری از بزرگان مسیحی و مسلمان را ترور کردند اما هیچگاه به یهودیان آسیبی نرساندند، می‌توان نتیجه گرفت که یهودیان بر اسماعیلیان و نوشته‌های آنان اثر گذارده‌اند.

- Christensen, Arthur (1934), **Les types du premier homme et le premier roi dans l'histoire légendaire des Iraniens**, vol. 2, Stockholm and Leiden.
- Daftary, Farhad (1996), "Hasan-i Sabbāh and the Origins of the Nizārī Ismā'īlī movement", **Mediaeval Ismā'īlī History and Thought**, ed. by Farhad Daftary, Cambridge, pp. 181-204.
- Karimi Zanjani Asl, Mohammad (2010), "From Dustūr Al-Munajjimīn to Tūsī's Works. Some Points on the Prevalent Sciences among the Nizārīs through the Fall of Alamūt (1256 CE/654AH)", *Uyūn al-Akhhbār (Studi sul mondo islamico) 4. Islām Collected Essays*, eds. by Daniele Cevenini and Svevo D'Onofrio, Bologna, October 2010, pp. 223-238.
- Kraus, Paul (1931), "Hebräische und syrische Zitate in ismā'īlītischen Schriften," **Der Islam**, Band 19, pp. 243-263.
- Messina, Giuseppe (1939), **Libro Apocalittico Persiano Ayātkār i Žāmāspīk** 1939, ed. and trans. Giuseppe Messina. Roma.
- Midrash Rabbah: **The Genesis** (1961), Translated into English with Notes, Glossary and Indices by H. Freedman and M. Simon, London.
- Nanji, Azim (1996) "Portraits of self and others: Isma'ili perspectives on the history of religions", **Mediaeval Ismā'īlī History and Thought**, ed. by Farhad Daftary, Cambridge, pp. 153-160.
- Nomoto, Shin (1998), "An Introduction to Abū Ḥātim al-Rāzī's Kitāb al-Iṣlāḥ", **Kitāb al-Iṣlāḥ by Abū Ḥūtim Aḥmad ibn Ḥamdān al-Rāzī**, eds. by H. Minūchehr, and M. Mohaghegh, Tehran, pp. 1-34.
- Orthmann, Eva and Karimi Zanjani Asl, Mohammad (forthcoming), "The sources and the composition of the Dustūr al-munajjimīn", **Science in Context: The Dustur al-Munajjimīn (Statute of the Astronomers) and its World**, eds. by Eva Orthmann and Petra G. Schmidl.
- Rosenthal, Franz (1962), "The Influence of the biblical Tradition on Muslim Historiography", **Historians of the Middle East**, eds. by Bernard Lewis and P. M. Holt, London.
- ----- (1968), **A History of Muslim Historiography**, Leiden.
- Yarshater, Ehasan (1983), "Iranian National History", **The Cambridge History of Iran**, Vol. III, part 1, ed. by E. Yarshater, Cambridge, pp. 359-477.

- به جای عربی. نک: کریمی ۱۳۸۵ ش، صص ۱۱۴-۱۱۳؛ Daftary 1996, p. 189; Karimi 2010, p. 225
۲۴. نک: Rosenthal 1968, pp. 136-137; Yarshater 1983, p. 362; Bosworth 1998, p. 227
۲۵. برای اصل سخن بنیامین بن یونا نک: Benjamin of Tudela 1907, pp. ۵۴-۵۳. همچنین نک: تنصر ۱۹۹۹م، صص ۱۳.
۲۶. نک: تنصر ۱۹۹۹م، صص ۳۵.
۲۷. نک: تنصر ۱۹۹۹م، صص ۳۸-۳۹؛ همچنین بنگرید به پژوهش پل کراوس درباره بهره‌گیری حمیدالدین کرمانی، داعی برجسته روزگار فاطمیان مصر، از منابع عبری و یهودی: Kraus 1931, pp. 243-263

### فهرست منابع

- ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم (۱۳۸۸)، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره.
- بهرام بن فرهاد بن اسفندیار (۱۸۶۲)، شارستان چهار چمن، بمبئی.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۹۲۳)، الآثار الباقیة عن القرون الخالیة، به کوشش ادوارد زاخانو، لایپزیگ.
- اصفهانی، حمزة بن حسن (۱۹۶۲)، تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبیاء، با مقدمه یوسف یعقوب المسکونی، بغداد.
- دستورالمنجمین (شماره ۵۹۶۸)، نسخه شماره ۵۹۶۸ عربی کتابخانه ملی پاریس، مورخ آغاز سده ششم هجری.
- دینوری، احمد بن داوود (۱۹۶۰)، الاخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر، قاهره.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۸۳)، تاریخ الامم والملوک، بیروت.
- ملیحه کرباسیان (۱۳۸۹)، «آخرالزمان به روایت یادگار جاماسبی»، اطلاعات حکمت و معرفت، س ۵، ش ۳، خرداد ۱۳۸۹، صص ۵۳-۴۹.
- کریمی زنجانی اصل، محمد (۱۳۸۵)، دارالعلمهای شیعی و نوزایی فرهنگی در جهان اسلام، تهران.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۹۰۳)، البدء والتاریخ، به کوشش کلمان هوار، پاریس.
- تنصر، امنون (۱۹۹۹)، «سیری در تاریخ یهود ایران»، پادیاوند، به کوشش امنون تنصر، کالیفرنیا، ج ۳، صص ۶۲-۱.
- Benjamin of Tudela (۱۹۰۷), **The Itinerary of Benjamin of Tudela**, ed. and English trans. M. N. Adler. London.
- Bleek, Artur Henry (1864), **Avesta: The Religious Book of the Parsees**, Bombay.
- Bosworth, Clifford E. (1998), "The Persian Contribution to Islamic Historiography in the Pre-Mongol Period", **The Persian Presence in the Islamic World**, eds. by R. G. Hovannisian and G. Sabagh, Cambridge, pp. 218-236.